

فدرالیسم چیست و نحوه عمل کرد آن در آمریکا چگونه است؟

نویسنده: رابرت لانگلی - مترجم: اسدالله جعفری (پژمان)

چکیده

نظام فدرالیسم یک سیستم دولتی فراگیر مبتنی بر اختیارات مشترک است. فدرالیسم یک روند حکومتی سلسله مراتبی است که بر اساس آن دو قطب حکومتی بر تمامی یک منطقه جغرافیایی کنترل یکسانی را اعمال و اجرا می‌کنند. این سیستم از اختیارات انحصاری و مشترک بر عکسی از مدل دولت‌های «متمرکز» است، مانند حکومت‌های انگلستان و فرانسه که زیر سایه نظام فدرالیسم دولت ملی قدرت انحصاری را به تمامی مناطق جغرافیایی یک کشور حفظ می‌کند. اما با توجه به قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، این قانون سیستم فدرالیسم را به عنوان تقسیم اختیارات بین دولت فدرال ایالات متحده و حکومت‌های ایالتی به گونه منفرد و منظم مشخص می‌کند.

واژگان کلیدی: فدرالیسم، فدرالیسم جدید،

فدرالیسم در آمریکا، دموکراسی منطقه‌ای، دولت‌های ملی و ایالتی.

اساسنامه کنفدراسیون

مفهوم فدرالیسم نشان‌دهنده راه‌حلی برای عمل کردهای ناشی از مشکلات اساسنامه کنفدراسیون و هم‌پیمانی بود که آن‌ها نتوانستند چندین اختیار اساسی را به یک دولت ملی مبدل کنند. به عنوان مثال، مواد و اساسنامه کنفدراسیون به کنگره ملی این اختیار را می‌داد که اعلام جنگ کند. اما مالیات لازم‌الاجرا را به دلیل جنگیدن سربازان از ارتش نمی‌گرفت. استدلال به نظام فدرالی بیشتر با واکنش آمریکایی‌ها به «شورش شیز» در سال ۱۷۸۶ میلادی، با قیام مسلحانه کشاورزان در غرب ایالت ماساچوست، تقویت و زنده شد. این شورش تا حدی زیادی به دلیل ناتوانی دولت فدرال مرکزی بر اساس

در حالی که هر یک از پنجاه ایالت آمریکا قانون اساسی مستقل خودش را دارد، اما تمامی مفاد قانون اساسی ایالت‌ها می‌باید با قانون اساسی دولت مرکزی ایالات متحده نیز مطابقت و هم‌خوانی داشته باشند. به عنوان مثال، قانون اساسی ایالتی به تنهایی نمی‌توانست که افراد متهم را از حق محاکمه توسط هیئت منصفه عدلی و قضایی ایالت مربوطه محروم و یا هم تبرئه کند. همان‌طوری که در این مورد در متمم ماده ششم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا تصریح و تضمین شده است. بر اساس قانون اساسی ایالات متحده، برخی از اختیارات منحصرأً به حکومت ملی و یا حکومت‌های ایالتی اعطا می‌شود. در حالی که سایر اختیارات بین هر دو قدرت به گونه‌ی مشترک است. به طور کلی، قانون اساسی در روابط با سیستم فدرالیسم به آن دسته از اختیارات مورد نیاز برای رسیدگی به مسائل مربوط به نگرانی‌های ملی را منحصرأً به دولت فدرال ایالات متحده واگذار می‌کند. در صورتی که به ساختارهای ایالتی اختیار و صلاحیت داده می‌شود تنها به مسائلی که بر ایالت خاصی تأثیر داشته باشد، رسیدگی کنند. بنابراین، تمام قوانین، مقررات و سیاست‌های وضع شده توسط دولت فدرال باید در محدوده‌ی یکی از اختیاراتی باشد که به گونه‌ی خاص در قانون اساسی به آن مورد ویژه صلاحیت داده شده باشد. به عنوان مثال، اختیارات دولت فدرال برای وضع مالیات، درآمدزایی مالی و اقتصادی، اعلام جنگ، ایجاد دفاتر خدمات پستی و مجازات دزدان دریایی در نواحی دریاها، همه و همه این موارد در ماده اول و در فصل هشتم قانون اساسی یک بر یک تصریح و توضیح داده شده است. علاوه بر این، دولت فدرال مرکزی ادعا می‌کند که بر اساس قانون اساسی قدرت تصویب بسیاری از قوانین مختلفی - مانند قوانین مربوط به فروش اسلحه و محصولات تنباکو را مطابق به بندهای از قانون تجارت را، دارد. با این وجود، به منظور «تنظیم

مواد و اصول کنفدراسیون در پرداخت بدهی‌های ناشی از جنگ‌های انقلابی در آمریکا ایجاد شده بود. بدتر از آن، به دلیل فقدان قدرت دولت فدرال مرکزی در تشکیل ارتش برای مقابله با شورش ماساچوست، دولت مجبور شد که روند جلب و جذب ارتش خود را افزایش دهد.

ضد فدرالیست‌ها

در طول دوران استعمار آمریکا، فدرالیسم به طور کلی در تمایل به یک دولت مرکزی قوی‌تری اشاره داشته است. در جریان توشیح کنوانسیون‌های قانون اساسی، احزابی وجود داشتند که از یک دولت مرکزی قوی‌تر حمایت می‌کردند، و در عین زمان «ضد فدرالیست‌های» نیز وجود داشتند که برای ایجاد یک دولت مرکزی ضعیف‌تری استدلال می‌کردند. قانون اساسی عمدتاً برای جای‌گزینی مواد و اصول کنفدراسیون ایجاد شد که بر اساس آن ایالات متحده آمریکا به عنوان یک کنفدراسیون سست با یک دولت مرکزی ضعیف و با حکومت‌های ایالتی قدرتمندتری عمل می‌کرد و مواجه بود. بنابراین، جیمز مدیسون در توضیح سیستم پیش‌نهادی نظام فدرالیسم در قانون اساسی جدید برای مردم، در نشریه «فدرالیست» در انتشار شماره ۴۶ آن می‌نویسد که حکومت‌های ملی و ایالتی «در واقع کارگزاران و متولیان مختلف مردمی هستند که از قدرت‌های متفاوت و متنوع تشکیل می‌شوند». در همین حال، الکساندر همیل‌تون نیز در نشریه «فدرالیست» در انتشار شماره ۲۸ آن استدلال می‌کند که سیستم فدرالیسم با قدرت‌های مشترک به نفع شهروندان همه‌ی ایالت‌های یک کشور خواهد بود. او نوشته است که «اگر حق و حقوق هر یکی از آن‌ها که عبارت از [مردم] است تضییع شود، آن‌ها می‌توانند از سیستم دیگری که عبارت از مراودات بین حکومت مرکزی و ایالتی است، به عنوان ابزاری جبران خسارت بسیار به آسانی مطالبه حق نمایند».

تجارت با کشورهای خارجی، بین چندین ایالت و با قبایل هندی تبار» به چنین موارد نیز صلاحیت داده شده است.

اساساً، مطابق به بندهای قانون بازرگانی و تجارتي به دولت فدرال اجازه می‌دهد تا قوانینی را وضع کند که به هر طریقی با حمل و نقل کالا و خدمات بین‌الخطوط ایالتی سروکار داشته باشد. اما هیچ اختیاری را برای تنظیم قوانین تجاری خاص که به طوری کامل در یک ایالت صورت بگیرد، ندارد. بدین‌سان، گستره اختیاراتی که به دولت فدرال داده می‌شود و نحوه‌ی تفسیر بخش‌های آن مربوط به قانون اساسی، توسط دادگاه عالی ایالات متحده تعیین می‌گردد. در حالی که بسیاری از نظام‌های سیاسی در جهان خودش را فدرالی می‌نامند، اما نظام‌های فدرالی واقعی اصول و ویژگی‌های منحصر به فردی خودش را دارند.

قانون اساسی مکتوب

روابط و مراودات فدرال بین دولت‌های ملی و منطقه‌ای باید از طریق یک اتحادیه میثاق دائمی - معمولاً بر اساس مواد و مفاد یک قانون اساسی مکتوب ایجاد یا تأیید شود که شرایطی تقسیمات اداری یا تقسیمات قدرت مشارکتی را تعریف و تعیین می‌کند. بناءً، قانون اساسی را می‌توان تنها با روش‌های فوق‌العاده نیز تغییر داد، مانند فرآیند اصلاح قانون اساسی ایالات متحده آمریکا. اما چنین قوانین اساسی در نظام‌های فدرال واقعی صرفاً توافق‌نامه‌ای بین حاکمان و فرمانروایان در یک کشور نیست، بلکه شامل مردم، جامعه، دولت فراگیر و ایالت‌های تشکیل‌دهنده اتحادیه فدرال نیز می‌شود. همان‌طوری که این روند اکنون هم در تشکیلات آمریکا صادق است. ایالت‌های تشکیل‌دهنده اصلی معمولاً حقوق خود را بر اساس ایجاد قانون اساسی حفظ می‌کنند.

دموکراسی منطقه‌ای

یکی دیگر از ویژگی‌های نظام فدرالیسم واقعی، چیزی است که در آمریکا به آن «دموکراسی منطقه‌ای» اطلاق می‌شود. با عمل کردهای دموکراسی منطقه‌ای، استفاده از تقسیمات سیاسی مجزا از لحاظ جغرافیایی منطقه‌ای - مانند شهرها، ولسوالی‌ها، ولایت‌ها و غیره را با بی‌طرفی و برابری به نمایندگی از گروه‌ها، اقلیت‌ها و منافع مختلف مردمی را در جامعه تضمین می‌کند. دموکراسی منطقه‌ای به ویژه در جوامع در حال تغییر و توسعه بسیار مفید است. زیرا به هواداران خود این اجازه را می‌دهد تا در واحدهای منطقه‌ای و محلی به صورت مساوی رای دهند. سپس آن‌ها می‌توانند متناسب با قدرت خود، نمایندگی‌های از سهم جدید را نیز در منطقه به دست آورند.

چنین انطباق به گروه‌های کاملاً متنوع پایگاه‌های قدرت اجتماعی و سیاسی منطقه‌ای می‌بخشد. این روند توانایی سیستم‌های فدرال را برای عمل کردهای بهتر به عنوان وسیله‌ای یکپارچگی مسائل سیاسی و اجتماعی و در عین حال حفاظت از یک حکومت دموکراتیک را افزایش می‌دهد. بنابراین، نمونه‌ای از دموکراسی منطقه‌ای را می‌توان در کشور کانادا مشاهده کرد که خودمختاری و استقلال سیاسی جمعیت از فرانسوی‌تباران را که ساکنان ولایت کبک کانادا است به رسمیت می‌شناسد.

ابزار حفظ وحدت در نظام فدرالیسم

سیستم فدرالیسم واقعی خطوط ارتباطی مستقیم را بین تمامی سطح دولت‌ها و آن‌هایی که به نمایندگی از شهروندان یک کشور به مردم و جامعه خدمت می‌کنند، فراهم می‌کند. در تمام سطوح دولت، شهروندان معمولاً نمایندگانی را انتخاب می‌کنند و برنامه‌هایی را که مستقیماً به شهروندان خدمت‌رسانی کنند، توسعه داده و اجرایی می‌کنند. این خطوط ارتباطی مستقیم یکی از ویژگی‌های

نظام فدرالیسم است که مردم را از اتحادیه‌ها، کنفدراسیون‌ها و کشورهای مشترک‌المنافع متمایز و مشخص می‌کند. این جریان باز و صریح ارتباطی معمولاً مبتنی بر احساسات مشترک ملی، فرهنگی، سنتی و میهن‌پرستی است که تمام نهادهای سیاسی و مردمی را با هم دیگر پیوند عمیق می‌دهد.

بنیان‌گذاران فدرالیسم

بنیان‌گذاران فدرالیسم در آمریکا با توجه به اهمیت ایجاد تعادل و توازن بین آزادی و نظم، سه دلیل اصلی را برای ایجاد یک دولت فدرال فراگیر بر اساس مفهوم فدرالیسم، شناسایی کرده‌اند:

۱. پرهیز از ظلم و استبداد، ۲. فراهم کردن امکان مشارکت عمومی در سیاست، ۳. استفاده از ایالت‌ها به عنوان «آزمایشگاه تجربی» برای ایجاد ایده‌ها، برنامه‌های مدرن و کارآمد.

همان‌طوری که جیمز مدیسون در شماره دهم نشریه فدرالیست اشاره کرده است «اگر در صورتی که رهبران فاسد و نفاق‌افکن شعله‌ای از آتش را در ایالت‌های خاص خود برافروختند، رهبران صالح ملی می‌توانند از گسترش مخرب این آتش‌سوزی در سایر ولایت‌ها جلوگیری کنند». بر این اساس، سیستم فدرالیسم از فردی که یک ایالت را کنترل می‌کند از تلاش‌های مخرب وی برای سرنگونی دولت مرکزی نیز می‌تواند جلوگیری کند. ضرورت انتخاب مقامات دولتی و ملی فرصت‌های پیش‌تری را برای شهروندان یک کشور ایجاد می‌کند تا در دولت خویش نقش‌های محوری و کلیدی داشته باشند. این هم یکی از مزایایی سیستم نظام فدرالیسم واقعی نسبت به یک سیستم خیالی است. سیستم فدرالیسم هم‌چنین از آسیب رساندن یک سیاست مخرب یا یک برنامه خطرناک جدید توسط یکی از ایالت‌های زیر مجموعه دولت مرکزی به کل ملت جلوگیری می‌کند. با این حال، اگر یک برنامه‌ای

که توسط یکی از اداره ایالت‌ها ایجاد می‌شود، و اگر آن برنامه سودمند باشد، سیستم فدرالیسم به همه ایالت‌های دیگر نیز این امکان را می‌دهد که برنامه‌های مشابه‌ای را اتخاذ کنند.

فدرالیسم سیستمی است که ایالت‌ها می‌توانند خودش بر خودش حکومت کنند

بدین‌سان، ایالت‌ها اختیارات خود را تحت سیستم فدرالیسم دولت مرکزی آمریکا بر اساس ماده دهم اصلاحی قانون اساسی استخراج می‌کنند که این ماده اصلاحی به کارگزاران ایالت‌ها تمام اختیارات اجرایی را نیز می‌دهد. اما این اختیارات فقط به طوری خاص به دولت فدرال مرکزی محدود نشده است و یا هم توسط قانون اساسی در اجرای آن برای ایالت‌ها ممانعت خاصی وجود ندارد. به عنوان مثال، در حالی که قانون اساسی به دولت فدرال مرکزی این اختیار را می‌دهد که بر مردم و نهادها مالیات وضع کند. در عین زمان حکومت‌های ایالتی و محلی نیز می‌توانند چنین مالیاتی را بر مردم و نهادها وضع کنند، زیرا قانون اساسی آن‌ها را از انجام چنین کاری منع نمی‌کند. به طوری کل، حکومت‌های ایالتی در نظام فدرالیسم این قدرت را دارند که مسائل محلی، مانند صدور گواهی‌نامه رانندگی، خط‌مشی مکاتب دولتی، ساخت‌وساز، نگهداری جاده‌های غیرفدرال و غیره را تنظیم و تعدیل کنند.

اختیارات انحصاری در دولت‌های ملی

قانون اساسی به دولت ملی آمریکا صلاحیت سه نوع اختیار را داده است:

۱- اختیارات تفویض شده

اختیارات تفویض شده به طوری خاص در ماده ۱ و فصل ۸ قانون اساسی آمریکا به دولت فدرال آمریکا چنین صلاحیتی را می‌دهد که گاهی اوقات به آن اختیارات برشماری یا اظهاری نیز گفته می‌شود. در

حالی که قانون اساسی ۲۷ اختیار و صلاحیت دیگر را نیز به گونه خاص به دولت فدرال تفویض می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- ۱- وضع مالیات و جمع‌آوری آن، ۲- وام گرفتن بر اساس اعتبار صندوق مالی آمریکا، ۳- تنظیم تجارت با کشورهای خارجی، ایالت‌ها و قبایل هندی تبار، ۴- وضع قوانین برای تنظیم و تعدیل مهاجرت و تابعیت، ۵- چاپ پول (اسکناس و سکه)، ۶- اعلام جنگ، ۷- ایجاد ارتش و نیروی دریایی، ۸- انعقاد پیمان و معاهدات با دولت‌های خارجی، ۹- تنظیم تجارت بین کشورها و دادوستد بین‌المللی، ۱۰- ایجاد دفاتر خدمات پستی، ارسال و دریافت پست، ۱۱- وضع مقررات لازم برای اجرای قانون اساسی.

۲- اختیارات ضمنی [پیش‌نهادی]

اگرچه این نوع صلاحیت و اختیارات به طوری مشخص در قانون اساسی ذکر نشده است. اما اختیارات ضمنی در دولت فدرال از بند به اصطلاح قابل ارجاع و یا «لازم‌الاجرا» استنباط می‌شود. این بند در ماده ۱ و فصل ۸، به کنگره ملی ایالات متحده این حق را می‌دهد که «تمام قوانین را که برای اجرای اختیارات فوق‌الذکر و سایر اختیارات واگذار شده به دولت آمریکا ضروری و مناسب باشند، وضع و تعدیل کند». از آن جایی که این اختیارات به طوری خاص در قوانین اجرایی فهرست نشده‌اند، اما دادگاه‌های قضایی اغلب تصمیم‌گیرنده است که چه چیزی یک قدرت و یک اختیار ضمنی را تشکیل می‌دهد، و بر اساس آن دستور اجرایی، تصویب و تعدیل را صادر می‌کنند.

۳- اختیارات ذاتی

اختیارات ذاتی نیز مانند اختیارات ضمنی در دولت فدرال آمریکا و به طوری خاص در قانون اساسی آن ذکر نشده است. در عوض، این نوع از اختیارات از موجودیت برحالی ایالات متحده به عنوان

یک دولت مستقل و مقتدر - یک نهاد سیاسی که توسط یک دولت متمرکز فدرالی نمایندگی می‌شود - سرچشمه می‌گیرند. به عنوان مثال، ایالات متحده آمریکا قدرت تصاحب و حکومت بر سرزمین‌ها و اعطای کشوری را نیز دارد، زیرا در نظام فدرالیسم همه دولت‌های مستقل، مدعی چنین حقوقی هستند.

اختیارات انحصاری در دولت‌های ایالتی

اختیارات محفوظ به دولت‌های ایالتی عبارتند از:

- ۱- ایجاد حکومت محلی، ۲- صدور گواهی نامه‌های مانند (رانندگی، صیادی، ازدواج و غیره)، ۳- تنظیم و نظارت بر تجارت‌های میان‌ایالتی (در داخل ایالت‌ها)، ۴- برگزاری روند انتخاباتی، ۵- تصویب اصلاحات قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، ۶- تأمین سلامت و امنیت عمومی، ۷- اعمال و اجرای اختیاراتی که نه به دولت ملی تفویض شده و نه توسط قانون اساسی ایالات متحده از ایالت‌های زیر مجموعه دولت فدرال منع شده است (به عنوان مثال، مانند تعیین سن قانونی برای الکل نوشیدن و سیگار کشیدن).

اختیارات مشترک بین دولت‌های ملی و ایالتی

اختیارات مشترک و یا هم «اختیارات متوازن» عبارتند از:

- ۱- راه‌اندازی و تنظیم دادگاه‌ها از طریق سیستم دادگاه‌های دوگانه کشور، ۲- وضع مالیات و جمع‌آوری مالیات، ۳- ساخت زیربنایها و شاهراه‌ها، ۴- وام گرفتن مالی و پولی، ۵- وضع و اجرای قوانین، ۶- به اجاره دادن بانک‌ها و شرکت‌های ملی، ۷- صرف هزینه برای بهبود رفاه عمومی، ۸- مصادره و (محکوم کردن) اموال و دارایی‌های خصوصی با پرداخت غرامت عادلانه.

فدرالیسم «جدید»

در اواخر قرن بیستم و در اوایل قرن بیست و یکم

حامیان سرسخت آن به دلیلی ارتباط فدرالیسم جدید با تبعیض‌های نژادی و جنبش‌های حقوق مدنی در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی به این اصطلاحی تقریباً ناعادلانه اعتراض داشته است. برخلاف جنبش حقوق ایالت‌ها، جنبش فدرالیسم جدید بر گسترش کنترل ایالت‌ها در حوزه‌هایی مانند قوانین اسلحه، استفاده از ماری جوانا [حشیش کوهی]، ازدواج هم‌جنس‌گرایان و سقط جنین متمرکز بوده است.

منابع:

- Full Text of The Federalist Papers - Federalist Papers: Primary Documents in American History - Research Guides at Library of Congress (loc.gov)
- Constitutional Convention and the Delegates Who Attended (thoughtco.com)
- Shays' Rebellion of 1786: Causes and Effects (thoughtco.com)
- 10 Amendments - First Changes to the Constitution (thoughtco.com)
- See a Timeline of Gun Control in the United States (thoughtco.com)
- President James Madison: Facts and Biography (thoughtco.com)

شاهد ظهور جنبش‌های متعددی مانند «فدرالیسم جدید» بوده‌ایم - این جنبش‌ها به مفهومی واقعی بازگشت تدریجی قدرت‌های انحصاری به ایالت‌های فدرالی خواهند بود. با این وجود، رونالد ریگان، رئیس جمهور پیشین آمریکا از حزب جمهوری خواهان، عموماً به عنوان آغازگر این جنبش در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی در سیاست‌های آمریکا بود. زمانی که وی «انقلاب تفویض اختیارات» خود را در آمریکا راه اندازی کرد، این انقلاب به عنوان یک جنبش نوین برای انتقال بسیاری از مدیریت‌ها، برنامه‌ها و خدمات عمومی از دولت فدرال به دولت‌های ایالتی اعتبار دوچندان بخشید. قبل از حکومت رونالد ریگان در آمریکا دولت فدرال به اداره ایالت‌ها «به گونه مشخص» بودجه می‌داد و کارگزاران ایالت‌ها را در استفاده از این بودجه‌ها برای برنامه‌های خاص محدود می‌کرد. با این حال، بعدها رونالد ریگان روشی را در دولت آمریکا ارائه کرد که به ایالت‌ها «بودجه بی قید و شرط» تخصیص می‌داد و به حکومت‌های ایالتی اجازه می‌داد بودجه را هر طوری که صلاح می‌دانند مصرف کنند. در نتیجه؛ اگرچه فدرالیسم جدید اغلب به اصطلاح «حقوق ایالت‌ها» نامیده می‌شود، اما

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴